

اسداله غفارزاده: شخصیت نامیرای کارگری

ودود مردی

بی‌گمان جنبش انقلابی روسیه اثری ژرف روی توده‌های ایران باقی گذاشت. پیکارهای انقلابی روسیه تا پیش از انقلاب ۱۹۰۵ نیز روی ایران نفوذ داشتند. مهم‌ترین کانال این نفوذ مهاجران ایرانی در قفقاز به‌ویژه شهر باکو بودند. در شهر باکو «به‌سال ۱۹۰۶ هفت هزار کارگر ایرانی می‌زیستند که شامل بیش از $\frac{1}{5}$ کارگران باکوبی بودند». و بنا به قول تقی‌زاده در باکو در زمستان ۸۰ هزار و در تابستان ۵۰ هزار نفر کارگر ایرانی وجود داشت. هم‌چنین یک سند روسی متعلق به سال ۱۹۰۵ میلادی حاکی است که تنها از شهر اردبیل سالیانه ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر به‌طور غیرقانونی برای کار به قفقاز می‌رفتند و تعداد کل مهاجرین آذربایجانی در حدود ۶۰ هزار نفر بود.

نریمان نریمانوف از بلشویک‌های قفقاز، مهدی عزیز بیگوف و چاپاریدزه در سال ۱۹۰۴ برای فعالیت در میان کارگران مسلمان ایرانی و آذربایجانی یک سازمان ویژه‌ی سوسیال دمکرات به‌نام «همت» به‌وجود آوردند. از طریق سازمان سوسیال دمکرات همت، مجاهدین ایران با سازمان‌های بلشویکی ماورای قفقاز ارتباط داشتند و از آنان الهام می‌گرفتند. همین حزب با تشکیل کمیته‌های امداد در باکو و تفلیس در بسیج و اعزام دسته‌های فدایی به‌مشروطه‌خواهان نقش فعالی داشت. بعدها بیش‌تر اعضا و فعالان این حزب، به‌حزب عدالت وارد شدند. لازم به‌ذکر است که شعبه‌های محلی گروه همت در ایران به‌اجتماعیون و عامیون و مجاهد معروف بودند.

در اثر انقلاب روسیه توده‌های وسیع ایرانیان که به‌ماورای قفقاز و ترکستان مهاجرت کرده بودند به‌پیکارهای سیاسی کشیده شدند. در سال ۱۹۶۱ میلادی ۱۲۹۵ شمسی در باکو کارگران ایرانی صنعت نفت یک سازمان سیاسی سوسیال دمکرات به‌نام عدالت به‌وجود آوردند. این حزب به‌شکل یک حزب پرولتاریایی سازمان یافت. کمیته‌ی مرکزی

حزب عدالت در صابونچی، قلب معادن نفت مرکز کارگران ایرانی تشکیل شد و جلسه‌های آن در مدرسه‌ی تمدن ایرانیان آن ناحیه، که پیشه‌وری مدتی مدیر آن بود، برگزار می‌شد. کمیته‌ی مرکزی در حدود سیزده عضو داشت. عامل‌هایی که باعث رشد حزب عدالت شد می‌توان در نوشته‌ی پیشه‌وری زیر عنوان تاریخچه‌ی حزب عدالت جست و جو کرد: «قققازی‌ها و اهل محل، ایرانی را همشهری خطاب می‌کردند و او را پست و حقیر می‌شمردند. حتا خود همشهری نیز برای خود شخصیتی قابل نبود. او را تحقیر می‌کردند و در رستوران‌ها، ترن‌ها و در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی‌دادند. همشهری از برده و غلامان دوره‌ی اسارت پست‌تر و حقیرتر بود. او مانند حیوانات کارگر برای کارکردن، زحمت کشیدن و کتک‌خوردن خلق شده بود. خود او همه‌ی این‌ها را تحمل می‌کرد، زیرا در میهن خود علاوه براین که از این پست‌تر و بی‌حقوق‌تر بود، کارهم‌گیرش نمی‌آمد». پیشه‌وری تسریع می‌کند که «کارگران ایران که با محل تولد خود رابطه‌ی پی‌گیر داشتند و روی این اصل حزب عدالت در ایران خیلی سریع پیشرفت می‌کرد و حوزه‌ها و شعبه‌های عدالت به‌طور سری تشکیل می‌شد». برای تأسیس شعبه‌های حزب، کادرهای ورزیده‌ی مخفی به‌ایران اعزام شدند. تقی تقی‌زاده، حسینعلی سیف‌زاده و حسین موسوی‌زاده به‌رشت و انزلی اعزام شدند. حمداله آقازاده و داداش حسین‌زاده به‌سراب و حسین فارسی به‌اتفاق شخصی دیگر به‌اردبیل روانه شدند.

در برنامه‌ی حداقل این حزب نیز یکی از مسائلی که باید روی آن کار می‌شد تشکیل و گسترش این سازمان در ایران و متحد کردن کلیه‌ی عناصر انقلابی آن بود. هفته‌نامه‌ی «عدالت» ارگان روابط خارجی حزب به‌مدیر مسوولی میرسیف‌الدین کرمانشاهی در تفلیس هفته‌ای دو بار به‌سال ۱۹۲۱ منتشر می‌شد و «بیرق عدالت» به‌عنوان ارگان حزب در سال ۱۹۱۷ به‌مدیر مسوولی اسداله غفارزاده به‌زبان‌های آذربایجانی و فارسی نشر می‌یافت. «حریت» هفته‌ای دو بار از سوی حزب عدالت به‌صاحب امتیازی میرجعفر پیشه‌وری در سال ۱۹۱۹ در شهر باکو منتشر می‌شد. طبق برآورد یرواند آبراهامیان پژوهشگر ایرانی دانشگاه نیویورک ۱۱ اعضای حزب عدالت را ۶۰ درصد کارگر، ۳۰ درصد کارمند دفتری، ۱۷ درصد پیشه‌ور و صنعتگر و ۳ درصد روشنفکر تشکیل

می دادند.

کنفرانس عمومی حزب عدالت در اواسط سال ۱۹۱۹ میلادی ۱۲۹۸ برگزار شد که در آن هنگام نزدیک به ۶ هزار عضو داشت.

در صدر کمیته‌ی مرکزی حزب و بنیان‌گذار آن اسداله غفارزاده کارگر انقلابی نامدار قرار داشت. از فعالان این حزب می‌توان به پیشه‌وری، حیدر عمو اوغلی، بهرام آقاییف، کریم نیک‌بین، آوتس میکاییکیان سلطانزاده، سلام‌اله جاوید و... نام برد.

اسداله غفارزاده در سال ۱۸۸۵ در اردبیل به دنیا آمد. در سال ۱۹۰۳ مانند هزاران هموطن زحمت‌کش خود به دنبال یافتن کار به آن سوی رفت و در باکو به نفت‌گیری پرداخت. در مبارزات کارگری شرکت جست و در سال ۱۹۰۵ به صفوف سوسیال دمکرات‌های روسیه پیوست و سپس به گروه همت وارد شد. در سازماندهی کمک به انقلابیون ایران از هیچ کوششی دریغ نکرد و در سال‌های سیاه استبداد تزاری و سال‌های بعد از آن هم دوش بابلشویک‌ها مبارزه کرد.

در سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ که انقلاب اول روسیه به وقوع پیوست بیش از پانزده گروه ضدتزاری در باکو فعالیت داشتند که پس از گروه همت یکی از مهم‌ترین آن‌ها گروهی موسوم به ایسکراچی‌ها بود. این گروه در همان نخستین سال تاسیس خود چاپخانه‌ی معروف نینا را بنیان گذاشتند. برخلاف پنهان ماندن رابط یا رابط‌های ایسکرا در تبریز وجود سندی حاکی از شرکت اسداله غفارزاده سوسیال دمکرات رزمنده‌ی ایرانی و یکی از برجسته‌ترین بنیان‌گذاران حزب عدالت ایران در رساندن بسته‌های ایسکرا و مطبوعات دیگر از اردبیل به آستاراست سند یاد شده خاطرات یکی از کمونیست‌های ارمنی به نام آقامالیان است. که در انتقال بسته‌ها به همکاری غفارزاده اشاره کرده است. یرواند آبراهامیان نیز خاطر نشان می‌سازد که «اسداله‌خان غفارزاده دبیر اول حزب عدالت اهل اردبیل و فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی مشهور دارالفنون بود. این انقلابی کهنه‌کار در جنگ داخلی شرکت داشت و در عبور دادن قاچاقی ایسکرا، نشریه‌ی لنین، از اروپا به ایران تا قفقاز همکاری کرده بود». پیشه‌وری، غفارزاده را مردی بسیار خونسرد و مهربان و انسانی با قدرت اراده‌ی بالا و تصمیم‌گیرنده‌ای خلل‌ناپذیر یاد می‌کند و با احترام خاصی او را می‌ستاید. غفارزاده یک بار هنگام سخنرانی در کنفرانس حزبی مورد

سه‌قصد قرار گرفت که جان سالم به در برد.

در سال ۱۹۱۷ حوزه‌های حزب عدالت در ماوراء قفقاز و ترکستان به فعالیت پرداختند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر سازمان‌های حزب عدالت در شهرهای شمالی ایران دست به فعالیت وسیعی زدند. آزادی‌خواهان ایران برای ارتباط با میرزا کوچک‌خان اقدام کردند و اسداله غفارزاده برای قانع‌کردن و وادار ساختن کوچک‌خان برای جلوگیری از پیشرفت قوای قزاق بیچارا خوف و انگلیسی‌ها و عدم سرکوب کمون باکو فعالیت کردند. اسداله غفارزاده با ده نفر از یاران خویش به گیلان وارد شد. فعالیت حزب در گیلان توسعه‌ی روزافزون پیدا می‌کرد. روزنامه‌هایی چون «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ» و «کمونیست» ارگان حزب عدالت به مدیریت پیشه‌وری منتشر شدند. غفارزاده به‌منظور تشکیل جبهه‌ی ضدسلطنت و ضد امپریالیست و ایجاد ارتباط با نهضت جنگلی‌ها به گیلان آمد و با شرکت نیروها و پیروان کوچک‌خان، احسان‌اله‌خان، خالو قربان و حزب عدالت تشکیل جبهه‌ی فرق را به‌وجود آوردند. اعضای «کمیته‌ی انقلاب سرخ ایران» سلطنت رانفو و حکومت شورایی جمهوری را تاسیس و اعلان کرد. کمیته‌ی انقلاب سرخ ایران به‌جهت ترکیب ناهمگون خود، (محافظه‌کارها و چپ‌روها)، بیش از دو ماه پایدار نماند و فروپاشید و سرانجام این فروپاشی به‌کنگره‌ی انزلی انجامید. اسداله غفارزاده به‌دست آن بخش از جنگلی‌هایی که از اوج‌گیری انقلاب به‌وحشت افتاده بودند به‌شهادت رسید. برخی از پژوهشگران و از آن جمله ضیا الموتی معتقدند که او در هیات رهبری کمون باکو نیز شرکت داشت. اسداله غفارزاده که از سال ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ رهبر حزب عدالت بود، بی‌تردید یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی ایران بود و رهبری نخستین سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر ایران را برعهده داشت.

منابع

۱- ایران در میان دو انقلاب، پروانده آبراهامیان.

۲- حیدر عمواوغلی درگذر...، ریسن‌نیا.

۳- تاریخچه‌ی حزب عدالت، پیشه‌وری.